



سال دوم - دوشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۹ بهای ۱۰ ریال

«راه کارگر» در برابر رویزیونیسم یا در قلمرو رویزیونیسم؟

پیش درآمد:

در اینجا قدم‌ها بررسی همه نظریات "راه کارگر" در خصوص مباحث کوناگون نمی باشد، آنچه ما در این مبارزه ایدئولوژیک تعقیب می کنیم برخورد به انحرافات رویزیونیستی موجود در کتاب "در برابر رویزیونیسم و تزسوسیال امپریالیسم" می باشد. البته لازم به تذکر است که در این مقاله ما در پی اثبات با زگشت سرما به داری در شوروی و اثبات حقانیت تزسوسیال امپریالیسم نمی باشیم، بلکه بر آنیم تا نظرات رویزیونیستی و ترانسکیستی "راه کارگر" در برخورد به مقوله رویزیونیسم و رویزیونیسم خروشنفسی را مورد انتقاد قرار دهیم.

رفقای "راه کارگر" مدعی "نوآوری" در جنبش کمونیستی ایران بوده و در سلسله بحث‌های خود بویژه در جزوه "در برابر رویزیونیسم و تزسوسیال امپریالیسم" امرا رجیبی در نشان دادن فقر تئوریک دیگران (بویژه نیروهای کمونیستی راستین معتقدیه تزسوسیال امپریالیسم) داشته و تا کید می ورزند که در باره شوروی باید تحقیقات فراوانی صورت گیرد تا بتوان نظر قطعی ابراز داشت، لیکن در همان زمان موضع خود را در باره شوروی "سوسیالیستی" ارائه می دهند. صرف نظر از سبک و شیوه روشنفکرانه این رفقا، باید مطرح ساخت که مضمون اساسی تفکر آنان در برخورد به شوروی و مقوله رویزیونیسم انحرافی و ضد رکیستی می باشد و این موضع حلقه‌ای از زنجیر تفکری رویزیونیستی - ترانسکیستی است که از جمله خود را در برخورد به مقوله "دولت" و "فاشیم" نشان می دهد.

جوهر تفکر که کامبر "در برابر رویزیونیسم و تزسوسیال امپریالیسم" رویزیونیستی است و بنا بر هرگز نمی تواند جوهر طبقاتی رویزیونیسم را درک کند و با آن مرز بندی نماید و بطریق اولی هرگز نمی تواند ترانسکیستی سوسیال امپریالیسم را درک کند. به اعتقاد ما "در برابر رویزیونیسم" رفقای "راه کارگر" یعنی زمینه سازی مناسبی جهت بسط رویزیونیسم و تقویت افکار رویزیونیستی در سطح جامعه و کاملاً به رویزیونیست‌ها، بویژه به سوسیال امپریالیسم شوروی و کارگزاران حزب توده خدمت می کنند و پرواضح است که چنین بینشی هرگز نمی تواند به مقوله سوسیال امپریالیسم برخوردی علمی داشته باشد. حال برای اینکه مباحث ما در حد حکم‌ها قی نماید

و برای اینکه نشان دهیم این رفقا از یک زاویه رویزیونیستی به "زد" تزسوسیال امپریالیسم می بردند. استدلال آنان را مورد نقد قرار می دهیم. "راه کارگر" چه میگوید؟ کتاب فوق الذکر در توضیح رویزیونیسم میگوید:

"رویزیونیسم در درون جنبش انقلابی پرولتاریا بواسطه نفوذ قشرها و طبقات اجتماعی غیر پرولتری پدیدار می شود. در بنیان اجتماعی رویزیونیسم در کشورهای اروپائی معمولاً نفوذ افشارمیان و سوبیزه شرافیت کارگری را می توان تشخیص داد." "از آنچه گذشت این نتیجه را می گیریم که برخلاف پاره‌ای که اعتقاد دارند رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوازی است. رویزیونیسم تجلی ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است. و گروه‌های اجتماعی که این ایدئولوژی را در درون جنبش کارگری وارد می کنند، در واقع گروه‌های میانی، یعنی خرده بورژوازی و عناصر شرافیت کارگری هستند. تردیدی نیست که رویزیونیسم در نهایت و در ماهیت ایدئولوژی بورژوازی است و ولیکن با ایدئولوژی داشت که فید "در نهایت" و "در نهایت" قیدی معنایی نیست. در یک انقلاب اجتماعی آنکس که بسط پرولتاریا را نکند ضرورتاً بسط بورژوازی کار کرده است. در سیر طبقاتی میان طبقات اصلی جامعه سرمایه داری گروه‌های وجود ندارد، ولی با ایدئولوژی بورژوازی با متحدین بورژوازی فرق دارد و این نکته در تحلیل طبقاتی نیابتی مورد بی توجیبی قرار گیرد" (ص ۲۳). "در حال رویزیونیسم از نظر - گاه ما انعکاتی منافع بورژوازی در صفوف پرولتاریاست". (همه این نقل قولها از "در برابر رویزیونیسم و تزسوسیال امپریالیسم" نوشته "راه کارگر" - تا کیدات از ما است)

بطور خلاصه "راه کارگر" معتقد است که رویزیونیسم در کشورهای اروپائی نفوذ افشارمیان و سوبیزه شرافیت کارگری است و بعلاوه رویزیونیسم ایدئولوژی بورژوازی نیست، بلکه تجلی یا انعکاس ایدئولوژی بورژوازی است.

برای نشان دادن تحریف رویزیونیستی "راه کارگر" در موضوع رویزیونیسم باید به نکته توجه کرد:

- ۱ - پایه طبقاتی رویزیونیسم،
- ۲ - رویزیونیست‌ها بحثاً به پگاهها تکیه گاه اجتماعی اصلی بورژوازی در جنبش کارگری، و

۳ - ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی رویزیونیسم

پایه طبقاتی رویزیونیسم

امپریالیسم برپا به غارت خلقهای جهان، ما فوق سودهنگفتی بدست می آورد که به توسط آن قشر بالائی طبقه کارگر را فاسدی سازد. بقول لنین:

"امپریالیسم تنها یک بخش از خرده بورژوازی و یک قشر معین از طبقه کارگر هستند که توسط سود زیاد امپریالیست‌ها خریداری شده اند و به یک نخبه پستان سرمایه داری و فاسدین جنبش کارگری تبدیل گردیده اند." "بورژوازی یک قدرت "بزرگ" امپریالیستی می تواند از نظر اقتصادی قشر بالای کارگرهای "خود را" با مخارج حدود یک صد میلیون فرانک در سال رشوه دهد، زیرا که ما فوق سودش به احتمال قوی حدوداً به هزار میلیون می رسد و چگونگی تقسیم این رشوه کوچک بین وزراء کار، نمایندگان، کارگری، اعضای کارگر کمیته‌های صنایع جنگی، مسئولین کارگری، کارگرانی که متعلق به سندیکا های کوچک - حرفه‌ای اند، کارمندان اداره، غیره و غیره مسئله درجه دومی است."

(امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم) و با درجای دیگر لنین میگوید رویزیونیست‌ها: "قشری از کارگران و گروه‌ها و زمره‌های فاسدی از کارگران هستند که در واقعیت امر از طرف بورژوازی خریداری شده (بهترین حقوقها، مشاغل آبرومند و غیره) و به بورژوازی خود کمک می کند تا ملت‌های کوچک و ضعیف را غارت نماید و محتقن سازد و برای تقسیم غنا سرمایه داری پیکار کند."

(وظایف پرولتاریا در انقلاب ما) لنین در هنگامیکه انقلاب پرولتری فرا رسیده بود در توضیح اینکه چرا احزاب امپریالیست و رویزیونیست انحرافات و اشتباهات تئوریک را استنکاف و ورزیده و اینکه چگونه رویزیونیست‌ها راه انقلاب را سد کرده اند، به فعالیت گسترده‌ای پرداخت. لنین مطرح ساخت که رویزیونیسم و امپریالیسم از راه انقلاب را سد کرده اند، به امپریالیسم سرمایه داری طفیلی و با در حال کندیدگی می باشد، از جمله تبلیغات این کندیدگی بوجود آمدن یک قشر تنزیل بگیر و دولت تنزیل خوار است که بی‌سود و سرمایه به کشورهای دیگر و چپاول منابع ثروت

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

آنها صدها میلیون نفر از خلقهای جهان را غارت می کند. امپریالیسم مانند زالوئی بر بدن توده های ستمدیده جهان می چسبد و از خون آنان تغذیه میکند و از این راه سود هنگفتی بدست می آورد. لنین قه میکند که امپریالیسم با بکار گرفتن جزئی از ایمن سود عظیم است که قشر فوقانی طبقه کارگر را میخورد و به فساد می کشاند و آنرا به مهمترین پایگاه اجتماعی خود در درون جنبش کارگری تبدیل می نماید. بنا بر این بورژوازی از نظر اقتصادی از قبیل غارت و چپاول خلق ها و کسب مافوق سود امپریالیستی اشرافیت کارگری را پرورش داده و آنرا به اهرمی برای به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و جلوگیری از انقلا ب سوسیالیستی تبدیل می کند. بورژوازی این قشر را می پرورد و آنرا این قشر تغذیه و بورژوازی را بویژه در میان پرولتاریا می برد. جاشی که بورژوازی بسیار بدان احتیاج دارد و جاشی که مطیع کردن اخلاقی توده ها از همه جا مشکل تر است. (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم)

بدین ترتیب از نظر لنین بین امپریالیسم از یکسو و پوزیتیویسم، رویزیونیسم و سوسیال شوینیسم زوسی دیگر را بطه اقتصادی مستقیمی وجود دارد. مافوق سود امپریالیستی سرمنشائی است که رویزیونیسم را هستی می بخشد و بنا بر این رویزیونیسم زائیده امپریالیسم می باشد. بقول لنین:

"بدیهیست با یک چنین مافوق سود هنگفتی می توان رهبری کارگران و قشر فوقانی کارگران را که قشر اشرافیت کارگری باشند خرید. این قشر همان سرمایه داران کشورهای "پیشرو" می خرد و این عمل راهمه هزاران مسائل مستقیم و غیر مستقیم، آشکارا و پنهانی انجام می دهد".

(امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری) بر مبنای پایه اقتصادی فوق، موسسات سیاسی سرمایه داری مانند مطبوعات، برادیس و تلوویزیون، پارلمان، سازمانهای دولتی، سندیکاها و غیره با دادن پشت و مقام مناسب و حقوق های گزاف به کارگران و کارکنان رویزیونیست و رفرفرمیت، برای آنها امتیازات سیاسی را نیز بوجود می آورد و نتیجتاً بورژوازی با تطمیع کامل این قشر آنرا به حاصل سیاست خود در میان طبقه کارگر تبدیل می کند. بدین ترتیب از نقطه نظر طبقاتی پایه طبقاتی رویزیونیسم نیستها، کارمندان و قشر اشرافیت کارگری میباشند که از جانب امپریالیسم خرید شده اند، یعنی هستی طبقاتی آنان در گرو وجود غارتگری امپریالیسمی - باشد. اشرافیت کارگری زائیده طفیلیگری و کندیدگی سرمایه داری امپریالیستی است و از نقطه نظر طبقاتی بهیچوجه در تضاد با امپریالیسم نمی باشد.

رویزیونیستها، تکیه گاه اجتماعی بورژوازی

رویزیونیستها تکیه گاه اجتماعی اصلی بورژوازی

در میان جنبش کارگری می باشند. تکیه گاه اجتماعی یعنی چه؟ پایگاه اجتماعی عبارت از نیروی اجتماعی است که سازنده پرولتاریا با بورژوازی است. امپریالیسم برای اینکه نفوذ خود را در میان پرولتاریا تا مین کند با اتکا به یک قشر معین اجتماعی این هدف را تحقق می بخشد. این قشر همان اشرافیت کارگری است. این قشر با مدار نظام و حاکمیت بورژوازی و مخالف سر سخت انقلاب است. این قشر با تمام قوا می کوشد بین پرولتاریا و بورژوازی پل زده و آشتی طبقاتی را بوجود آورد. بورژوازی با اتکا به این نیروی اجتماعی در درون طبقه کارگر می کوشد تا مناسبات اجتماعی استثمارگر که من را با تولید نماید.

لنین می نویسد:

"این قشر کارگران بورژوا شده یا "قشر اشراف کارگری" که از لحاظ شیوه زندگی و میزان دست مزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خسرده - بورژوا هستند، تکیه گاه عمده انترناسیونالیسم دوم در این ایام ما تکیه گاه عمده اجتماعی (نه جنگی) بورژوازی را تشکیل می دهد. زیرا اینها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزین کارگری طبقه سرمایه داران و مجریان حقیقی رفرفرم و شوینیسم هستند. در جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی، بسیاری از ایمنان بطرفداری از بورژوازی، به طرفداری "روایتی ها" علیه "کمونارها" بر می خیزند. (امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری - تکیه زمانی).

این قشر به مثابه تکیه گاه پایه عمده اجتماعی بورژوازی، بهتر از خود بورژواها از بورژوازی دفاع می کنند. بورژوازی بدون این پایگاه اصلی اجتماعی نمی تواند در قدرت بماند.

آریستوکراسی یا اشرافیت کارگری پیوسته در پی تحکیم موقعیت ممتاز اجتماعی و اقتصادی خود میباشند و بدین خاطر توسعه منافعی با هستی بورژوازی امپریالیستی گره خورده است. بنا بر این این قشر اجتماعی نه در پی برهم زدن تقسیم طبقاتی موجود بلکه در پی تحکیم آنست و منافعی خود را در تقابل منافع طبقه کارگری ببیند، او می خواهد مبارزه طبقه کارگری را، اما مبارزه ای که در چهار چوب مناسبات بورژوازیسی بماند تا او بتواند امتیازات بیشتری کسب کند. او شدیداً مخالف مبارزه انقلابی طبقه کارگر است. منافع او در وحدت با منافع بورژوازی است و منافع بورژوازی در با تولید سیستم اجتماعی و روابط تولیدی موجود می باشد. قشر اشرافیت در هم سرنشستی با بورژوازی در میان طبقه کارگر به تخریب مبارزه طبقاتی پرولتاریا پرداخته و ایده های آشتی طبقاتی را رواج میدهد. او در پی خفیف ساختن آنتاگونیسم طبقاتی است تا مناسبات استثمارگرانه کاملاً طبقه مسلط را از زیر ضربات تشدید قنارزه طبقاتی و انقلاب برهاند.

خلاصه اینکه بورژوازی با اتکا به تکیه گاه خود یعنی اشرافیت کارگری از یکسویه ترویج افکار بورژوازی پرداخته و در مبارزه طبقاتی پرولتاریا

ا خلال می کند و از سوی دیگر شرایط با تولید مناسبات مسلط را ترمیم کرده و قدرت طبقاتی خویش را از فرو ریختن می رهند.

با توجه به کل مسائل فوق ما متوجه تحریف رویزیونیستی "راه کارگر" می شویم. زمانی که صحبت از "اقتارمبانی و بویژه اشرافیت کارگری" می کنند، آنان را بعنوان "متحدین بورژوازی" در نظر میگیرند، البته نه "متحدین" که رابطه ارگانیک با بقای امپریالیسم دارند، بلکه "متحدین" که چه بسا از نظر "راه کارگر" دارای ظرفیت ضد امپریالیستی می باشند! نه "متحدین" که عاملین واقعی بورژوازی و محرکان رویزیونیسم به مثابه بدلولوی بورژوازی میباشند، بلکه "متحدین" که دارای تفکر "خرده بورژوازی" میباشند و پرولتاریا می بایست نسبت به آنان روس احتیاط داشته باشد و آنان را کاملاً در حیطه بورژوازی حساب نیاورد!

تحریف "راه کارگر" آنجاست که عاملین واقعی بورژوازی "که دارای پیوند اقتصادی - اجتماعی و نیز سیاسی با بورژوازی می باشند را به سطح "متحدین" که می بایست مورد توجه "فراگیرندپا شین" می آورد و در نتیجه مبارزه علیه عمل بورژوازی در جنبش کارگری را به کجراه می کشاند. تحریف "راه کارگر" منجر بدان می گردد تا پرولتاریا در مبارزه علیه "دشمن اصلی" خود در جنبش کارگری به انحراف کشیده شود و این دشمن از مبارزه بیگیر کمونیستی در امان قرار گیرد.

ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی

رویزیونیسم

بنظر ما رویزیونیسم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی - شی می باشد. "لیبرالیسم میان پوسیده ای" است که به لبها می رسد و رکیستی در آمده است. اگر امپریالیسم به آن گنبدیدگی سرمایه داری است، اگر آریستوکراسی کارگری زائیده گنبدیدگی امپریالیستی است، رویزیونیسم نیز ایدئولوژی گنبدیده بورژوازی امپریالیستی است که میکوشد طبقه کارگر را فاسد سازد و او را در مناسبات بردگی سرمایه داری نگاه دارد و از انقلا ب منصرف سازد.

زمانیکه رویزیونیستها به نفعی انقلاب میپردازند، سیستم حاکم و حاکمیت بورژوازی را تا شدید می کنند. زمانیکه رویزیونیستها با رلمانا ریسر اسجده کرده و رفرفرم و اصلاحات را راه تحولات اساسی قلمداد می کنند، دولت بورژوازی و قوانین بورژوازی را به رسمیت شناخته و در برابر آنها کرنش می کنند. زمانیکه دیکناتور پرولتاریا را نفعی می کنند، دیکناتور بورژوازی و مناسبات طبقاتی موجود را تا شدید می کنند... جوهر رویزیونیسم یعنی نفی مارکسیسم - لنینیسم و ارتداد کاملاً نسبت بدان. آری رویزیونیسم نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگر است.

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

خال ببینیم رفقای "راه کارگر" چه می گویند. آنان می گویند: رویزیونیسیم "نفوذ قشربانی و اشرافیت کارگری" است. به بیان دیگر این حکم به این معناست که رویزیونیسیم جریان فکری متعلق به "اشرافیت و اشرافیت کارگری" است. آنان می گویند رویزیونیسیم "در نهایت و در ما هیت "بورژوازی" است. حال آنکه وقتی جوهر حقیقی کلام این رفقا را بشکافیم رویزیونیسیم همان ایدئولوژی "خرده بورژوازی" است. در مقابل این تحریف فدا رکستی لنین بر آنست که قشرا شرافیت:

"بهترین وجهی به بورژوازی خدمت میکند و خدمتش را به بورژوازی سویزه در میان کارگران انجام داده، نفوذ بورژوازی را سویزه به میان پرولتا ریا می برد، جایی که بورژوازی بسیار بدان احتیاج دارد و جایی که مطیع کردن اخلاقی توده ها از همه جا مشکل تر است."

(امپریالیسم و اشعاع در سوسیالیسم) ولنین مطرح می کند:

"امروز رویزیونیسیم با "تجدیدنظر" در مارکسیسم یکی از عمده ترین اگر گوئیم تنها عمده ترین تئوریا ت نفوذ بورژوازی در پرولتا ریا و فاسد کردن پرولتا ریا توسط بورژوازی می باشد."

(نتیجه گیری عجلانه، ۱۹۱۴- تا کیدازما ست) طبق بحث بر سر نفی نفوذ افکار خرده بورژوازی در میان طبقه کارگریست. بحث بر سر اینست که آیا بورژوازی از طریق نفوذ افکار خرده در میان طبقه کارگران طبقه را به فساد ایدئولوژیک می کشاند و پرواضح است که حاکمین این افکار همان قشرا شرافیت و نیز متخصصین و تکنوکرات ها و مهندسی می باشند که به تولید سرما به داری و تگامل آن وابسته میباشند. لنین مطرح می کند که "قشرا شرافیت کارگری" حاکم ایدئولوژی بورژوازی در میان طبقه کارگر است. او بدین ترتیب می خواهد در عصر امپریالیسم و غارت خلقهای تحت ستما همیت نقش روز افزون این قشرا اجتماع را معین ساخته و اهمیت مبارزه کسو - نیستی علیه این قشرا مشخص سازد.

حال آنکه نتوجه می شویم "راه کارگر" ما هیت ایدئولوژیک رویزیونیسیم را تحریف کرده و عملاً چهره کریه دشمن سر سخت پرولتا ریا را زیبا جلوه میدهد. لنین صحبت از "نفوذ بورژوازی" میکند، حال آنکه "راه کارگر" این حکم درست لنین را نقض کرده و برداشتی انحرافی از رویزیونیسیم ارائه میدهد. برداشتی که آب تظہیر بر سر رویزیونیسیم می ریزد. راه کارگر در ادامه استدالات خود می گوید:

"بخلاف پاره ای که اعتقاد دارند رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی است، رویزیونیسیم تجلی ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کمونیستی است."

و در جای دیگر اضافه می کند:
"در حال رویزیونیسیم نظر نگاره ما انعکاس منافع بورژوازی در صفوف پرولتا ریا است."
(دیرا بر رویزیونیسیم و تز سوسیال امپریالیسم، تا کیدازما ست)

ما سوال می کنیم آیا انعکاس یک پدیده انعکاس واقعیت آن پدیده نمی باشد؟ ما تریالیسم دیالکتیک می گوید که پدیده ها قابل شناخت هستند و شناخت درست ما متکی بر کشف قانونمندی یک پدیده معین می باشد. حال زمانی که ما از یک پدیده شناخت پیدا کردیم، این شناخت انعکاس پدیده عینی در ذهن ما می باشد. ایدئولوژی بورژوازی انعکاسی از منافع یک طبقه معین اجتماع می یعنی بورژوازی است. جوهر اصلی این ایدئولوژی ضدیت با پرولتا ریا و پاسداری از حاکمیت طبقاتی بورژوازی می باشد. حال رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی در لیا س ما رکسیسم است، یعنی جوهر اصلی آن همان ضدیت با طبقه کارگر و حفاظت از قدرت سیاسی بورژوازی است. همان نظور که با رها لنین مطرح کرده است، رویزیونیسیم "سوسیالیسم بورژوازی" و "عقاید نفوذ بورژوازی" در جنبش کارگری می باشد. به بیان دیگر لنین رویزیونیسیم را پاسدار منافع بورژوازی و در نتیجه منافع پرولتا - ریا می داند. زیرا هنگامیکه رویزیونیسیمت ها و پور - تونیست ها به مقابله با انقلاب پرولتا ریا می برسی - خیزند، از مبارزه طبقاتی استنکاف می ورزند، آشتی طبقاتی را تبلیغ می کنند و دولت بورژوازی را به رسمیت می شناسند، بمعنای ارتداد از مارکسیسم - لنینیسم بوده و این مضمون بر منافع بورژوازی حاکم کاملاً منطبق می باشد.

بنا بر این کوشش "راه کارگر" در یکا ریون "تجلی" و "انعکاس" هیچ چیز دیگری را تعقیب نمی کند مگر پنهان ساختن ما هیت بورژوازی رویزیونیسیم. "راه کارگر" با مباحث خود نشان می دهد که فا قدر کسی لنینی از ما هیت رویزیونیسیم بوده و همان نظور که خواهیم دید تا توان از مرز بندی کمونیستی با رویزیونیسیم غرو چینی می باشد. آنچه "راه کارگر" انجام میدهد نه حل معضلات جنبش کمونیستی ایران، بلکه ایجاد اغتشاش فکری - ایدئولوژیک در میان توده ها و توجیه رویزیونیسیم می باشد. زیرا هنگامیکه ما هیت رویزیونیسیم مورد تحریف رویزیونیسیم قرار میگیرد، این امر جز آب به آسیاب بورژوازی و رویزیونیسیمت ها ریختن و جز ضربه زدن به منافع ایدئولوژی پرولتا - ریا چیز دیگری نیست.

لنین با بیان اینکه رویزیونیسیمت ها و پورتو - نیست ها "ناقل عقاید نفوذ بورژوازی هستند... واقعا متحدین و عمال بورژوازی اند" نتیجه میگیرد که آنان: "با پرولتا ریا بعنوان یک طبقه بیگانه بوده، خدمتگزاران، عاملین وسیله اعمال نفوذ بور - ژوازی اند و اگر جنبش کارگری خود را از دست آنان نجات ندهد یک جنبش کارگری بورژوازی باقی خواهد ماند." (امپریالیسم و اشعاع در سوسیالیسم - تا کیدازما ست)

ارتقظه نظر لنین روشن است که جنبش کارگری تحت هدایت و سیاست عمال بورژوازی یعنی رویزیو - نیست ها، جنبشی بورژوازی خواهد بود. زیرا رفرمیسم و رویزیونیسیم شکلی از ایدئولوژی بورژوازی میباشد، زیرا رفرمیسم و رویزیونیسیم با مارکسیسمت ها در عیان و آشکارا رد، بدین ترتیب می بینیم که لنین و طبعاً

سا بر کمونیست ها رویزیونیسیم را یک جریان ایدئولوژیکی بورژوازی می دانند و بر اساس این تحلیل - مضمون و نوع مبارزه خود را علیه این خطر بورژوازی مشخص می سازند. حال آنکه "راه کارگر" میگوید:

"بخلاف پاره ای (از جمله لنین - پیکار) که اعتقاد دارند رویزیونیسیم ایدئولوژی بورژوازی است، رویزیونیسیم تجلی ایدئولوژی بور - ژوازی در جنبش کمونیستی است."

رفقای "راه کارگر" می گویند:
"ما از ایدئولوژی علمی - انقلابی طبقه کارگر با تمام نیروی مان دفاع می کنیم و با تمام نیروی مان در خلوص آن و حفظ آن از انحرافات اندیشه های بورژوازی و غیر پرولتری تلاش می ورزیم."

(دیرا بر رویزیونیسیم و تز سوسیال امپریالیسم، ص ۷)
آیا واقعا چنین است؟ برای پاسخ به این مسئله نه به آنچه رفقای "راه کارگر" ادعا دارند، بلکه به مضمون سیاست آنان با بد توجه داشت، واقعیت مضمون سیاست "راه کارگر" نه در جهت "خلوص" و "حفظ" مارکسیسم - لنینیسم، از انحرافات اندیشه های بور - ژوازی بلکه بر عکس، آلوده ساختن جنبش مارکسیستی لنینیستی به اندیشه های غیر پرولتری و رویزیونیسیمت ها و ضربه پذیر نمودن این جنبش در برابر رویزیونیسیمت ها و سوسیال امپریالیسم می باشد.

رویزیونیسیم

مشی خرده بورژوازی

یا مشی بورژوازی؟

برای اینکه دقیق تر در باره بیم که رفقای "راه کارگر" نظریه لنین را در باره رویزیونیسیم قبول ندارند و در سر خوردن این تئوری گرفتار یک انحراف اپورتو - نیستی راست روانه می باشند، استدالات آنان را دنبال می کنیم. "راه کارگر" در در نظر بیات مارکسیستی لنینیستی در باره تسلط رویزیونیسیمت ها به یک جریان بورژوازی در شوروی و حاکمیت طبقه بورژوازی بردستگاه حزبی دولتی در این کشور میگوید:

"اینان میگویند چون در شوروی رویزیونیسیم غلط مسلط حزب است بنا بر این طبقه سرما به دار در شوروی وجود دارد. می پرسیم چرا طبقه سرما به - دار؟ مثلا نمیشود از قدرت گیری یک قشر غیر پرولتری سخن گفت؟ آیا هر انحرافی ضرورتاً با پستی از هستی یک طبقه نشأت میگیرد؟ آیا قشرهای میانی نمی توانند یک نظام فکری ارائه دهند؟". (هما نجا، تا کید و خطی آزماست) هما نظور که ذکر کردیم "راه کارگر" رویزیونیسیم را شکلی از ایدئولوژی بورژوازی نمی داند و به همین خاطر می برد چراتسلط رویزیونیسیم بمعنای تسلط طبقه بورژوازی است؟ "راه کارگر" رویزیونیسیم را

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران

بوروژاوی باقی خواهد ماند". (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تاکید از ماست)
لنین پیوسته بر روی این مسئله تاکید میکرد که ماهیت ایدئولوژیک - طبقاتی رویزیونیسم بورژوا - شی است و کاملاً در تضاد با دین و آشتی ناپذیر است. ایدئولوژی پرولتری است. از دید لنین سوسیالیسم - پیوسته و رویزیونیستها دشمنان طبقاتی پرولتاریا می باشند. زیرا با تمام قوا می کوشند تا طبقه کارگر را از تصرف قدرت سیاسی و در هم شکستن ماشین دولتی دور کرده و قدرت سیاسی بورژوازی را تداوم و بقا بخشد. بهمین جهت بود که لنین میگفت:

"پورتونیسم، دشمن اصلی ما است. پورتونیسم در دهه های بالای جنبش طبقه کارگر، سوسیالیسم بورژواشی است نه سوسیالیسم پرولتاریا شی. عملاً نشان داده شده است که فعالین طبقه کارگر که از گرایش پورتونیستی پیروی میکنند، بهتر از خود بورژواها از بورژوازی دفاع میکنند. اگر آنها رهبری کارگران را بعهده بگیرند، بورژوازی نمی تواند قدرت بماند".

(گزارش مربوط به وضع بین المللی وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی - تاکید از ماست)
لنین در افشای بیرحمانه دشمنان و خائنین به طبقه کارگر در همین رساله در مورد رویزیونیستها صحبت از "بورژواشی که لیا س رفرمیستی به تن کرده اند" می کند و مطرح می نماید که آنها "همه کارهاشان را با روحیه ای بورژواشی و غیر پرولتاریا شی انجام می دهند".

با لطیف پرواضح است حزبی که تحت نفوذ هدایت رویزیونیستها می باشد، حزبی که توسط رهبرانی رهبری می شود که دارای عقاید بورژواشی و روحیه ای ضد پرولتاریا شی می باشند، حزبی که در اختیار عاملین بورژوازی در جنبش کارگری می باشد، نمی تواند ماهیتی جزیک ماهیت بورژواشی داشته باشد. چنین حزبی کاملاً در خدمت بورژوازی و امپریالیسم بوده و در پی به افشای دشمنان جنبش طبقه کارگر در مسائلی بورژواشی و امپریالیستی و به انحسار کشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا می باشد. بهمین لحاظ دشمن سرسخت پرولتاریاست. چنین احزابی اگر چنانچه دارای کمیت قابل توجهی از کارگران باشند، با زهدارای ماهیتی بورژواشی و فدا نقلابی می باشند. لنین درباره چنین احزابی میگفت:

"هم اکنون بورژوازی در تمام کشورها برای خود احزاب کارگری بورژواشی از میان سوسیالیستها بوجود آورده، پروراند و تداومین کرده است". (امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - تاکید از ماست).

به هما نگونه که جنبش کارگری تحت نفوذ و سیطره رویزیونیستها و پورتونیستها یک جنبش بورژواشی خواهد بود، احزاب کارگری نیز چنانچه تحت سیاست و شی رویزیونیستی قرار داشته باشند، احزاب کارگری بورژواشی خواهند بود. زیرا این احزاب اگر چه لیا س مارکسیستی پوشیده اند ولی از منافع تاریخی و انقلابی طبقه کارگر حمایت نکرده و بر عکس حافظ

بعمل آورده اند. برای آنکه از نیروی خود آگاه گردند و اقتصاد دو سیاست را بشنوند خودشان هدایت نمایند تا کون همه شکست آنها میدهد است. یا تحت رهبری پرولتاریا، یا تحت رهبری سرمایه داران، شق ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این شق ثالث هستند، پندار با فان و موهوم پرستان بپوشاند. سیاست و اقتصاد دوتا ریخ دست رده سینه آنها میگردد. تمام آموزش مارکس نشان می دهد که چگونگی دارنده، خرده مالک و ساکن تولید و مصرف است. لذا از مالدله بین آنها حتما سرمایه و پانهای آن تضاد بین سرمایه و کار پیدا می آید. مبارزه سرمایه با پرولتاریا ناگزیر است".

(سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه)
لنین بدرستی مطرح می کند که "راه سوم" افسانه ای بیش نیست. زیرا از لحاظ تاریخی خرده بورژوازی فاقد آن قدرت طبقاتی - اقتصادی است که بتواند دشمنی سیاسی - اقتصادی مستقل خود را ارائه دهد و این امر بخصوص در جوامعی که قطب بندی طبقاتی به میزان بسیار پیشرفته ای تکامل یافته است، ممکن است. حال آنکه "راه کارگر" رسالت خاصی برای خرده بورژوازی در چنین جوامعی قائل است و صحبت از نظام ایدئولوژیک مستقل می کند.

امروزه رویزیونیسم نه از تولید خرده، بلکه از تولید بزرگ سرمایه داری حمایت می کند. اگر بورژوازی تونیستها و رفرمیستها در ابتدا مسئله دفاع از تولید کوچک را عنوان می کردند و خود را در سلک متحدین پرولتاریا جا می زدند، با تکوین امپریالیسم و تشدید مبارزه طبقاتی پرولتاریا بخصوص در اثنای جنگ جهانی امپریالیستی اول رویزیونیستها و سوسیالیستها به مدافعین پروپاقرص سرمایه انحصاری و امپریالیسم تبدیل شده و از جنگ امپریالیستی دفاع بلند شدند.

همانطور که میدانیم در عصری که مارکسیسم یک گرایش قوی و محبوب را در میان کارگران تشکیل می دهد، بورژوازی نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت بماند. او از طریق تطمیع کارمندان یک قشر در جهت مقابله با مارکسیسم میگوید. پورتونیستها در همین حال که مارکس را ستایش می کنند به ایدئولوژی پرولتاریا خیانت می ورزند. پورتونیستها و رویزیونیستهای مرتد تحت لوای مارکسیسم عقاید منحنی رفرمیستی، بورژواشی و امپریالیستی را در میان طبقه و تسویه رواج می دهند تا آنان را در راستای مناسبات بورژواشی نگاه دارند. رویزیونیستها حاملین عقاید و نظرات بورژواشی در میان طبقه کارگری می باشند.

بقول لنین: "آنها نقل عقاید و نفوذ بورژواشی هستند... و واقعاً متحدین و عمال بورژوازی اند" و بهمین خاطر رویزیونیستها "با پرولتاریا به عنوان یک طبقه بیگانه نبوده، خدمتگزاران، عاملین و وسیله اعمال نفوذ بورژوازی اند. اگر چنانچه کارگری خود را از دست اینان نجات ندهد، یک جنبش کارگری

ایدئولوژی متعلق به افشارمبانی و خرده بورژوازی تلقی می کند و بهمین خاطر نظرات اشتباهی و موافق خود را تحت یک سؤال مطرح می سازد: "آیا قشرهای میانی نمی توانند یک نظام فکری ارائه بدهند؟". "راه کارگر" در کتاب مورد نظریا صراحت کمو - نیستی صحبت نمی کند و غالباً نظریات خویش را تحت عنوان سؤال مطرح می نماید. حال آنکه خود دارای نظر مشخصی می باشد. این روش پورتونیستی این امکان را باقی می گذارد تا در شرایطی خاص "راه کارگری" تیربازی بماند.

برگردیم به اصل مسئله. "راه کارگر" خرده بورژوازی را دارای یک "نظام فکری" میدانند. به بیان دیگر و معتقد است که افشارمبانی دارای یک دستگاره ایدئولوژیک مستقل و یک خط مشی مستقل میباشد. مارکسیسم در این زمینه چه میگوید؟ از نقطه نظر مارکسیستی - لنینیستی در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری خرده بورژوازی دارای یک نظام فکری مستقل و مشی مستقل خاص خود نمیباشد و نمیتواند باشد. موقعیت اجتماعی اقتصادی خرده بورژوازی در چنین مرحله ای از تکامل سرمایه داری، اینگونه حکم میکند که خرده بورژوازی اساساً تحت سیطره ایدئولوژی و مشی بورژوازی سیر بکند و پیوسته، بخصوص در شرایط فقدان قطب پرولتاریا تحت خط مشی بورژوازی قرار گرفته و عملاً هژمونی آنها بپذیرد. موقعیت نا پایدار اقتصادی خرده بورژوازی، تزلزل سیاسی او را بسیار آورده و او را دنیا لهر بورژوازی می نماید. در عصر کنونی خرده بورژوازی یک نیروی انشعاب یافته طبقاتی نیست و بهمین خاطر اگر چه خرده بورژوازی دارای افکاری ویژه خود می باشد ولی ارائه دهنده "مش سوم"، "جهان بینی سوم" و "راه سوم" بهیچوجه نمی تواند باشد. خرده بورژوازی مظهرنا توانی در عصر اقتصاد و سیاست است. لنین می نویسد:

"نیروی دوم، آن نیرویست که بین سرمایه - تکامل یافته و پرولتاریا قرار دارد. این نیرو خرده بورژوازی یا دارندگان خرده یا هستند. آنها شی هستند که در روسیه اکثریت قاطع اهالی را تشکیل می دهند. یعنی دهقانان، این نیرو بطور عمده از خرده مالکین و ارکنا و رزان کوچک تشکیل میشود. از ده نفر تا صد نفر آنها چنینند و جز این نمی توانند باشند. اینها در مبارزه با سرمایه علیه کار شرکت همه روزه دارند. مکتبی ندیده اند. آنها را شرایط اقتصادی و سیاسی زندگی بهم نزدیک نمی کند، بلکه جدا می سازد و یکی را از دیگری دور میکند و به میلیون - ها دارنده خرده پای متفرق تبدیل مینماید... این نیرو بین رهبری پرولتاریا و رهبری بورژوازی نوسان می کرد. ولی چرا این نیرو که اکثریت عظیمی را تشکیل می دهد خود خوبتر را رهبری نمی کرد؟ زیرا شرایط اقتصادی زندگی این توده چنانست که نمی تواند خودش متحد و هم پیوسته شود... کلیه تلاشهای که خرده بورژوازی بطور عام و دهقانان بالاخص

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

رویزونیسم خروشفچی می ریزد و عملاً به ما رکیسم -
لنینیسم ضربه می زند .
هما نگویند که ما هده کردیم "راه کارگر" تحسنت
سئوال نظر خود را طرح کرده می گوید در شوروی رویز-
یونیم همیان "قدرت گیری یک قشر غیر پرولتری" که
دارای "یک نظام فکری" است می باشد و سپس می افزاید
که :

"خروشفچیزم ... تغییراتی در خط مشی حزب
کمونیست اتحاد شوروی اعلام نمود" ، "سیاست
پرولتری دولت شوروی و خط مشی کمونیستی
حزب کمونیست اتحاد شوروی را دچار اختلال کرد".
(دبرابر رویزونیسم و تزسوسیا ل امپریالیسم-
ص ۳۸ ، تاکید از ما ست)

جوهر بحث "راه کارگر" اینست که رویزونیسم
خروشف فقط "تغییراتی" در حزب بوجود آورد و آنرا
دچار "اختلالی" نمود ، بزبان دیگر اینکه رویزونیسم
خط مشی اساسی حزب و دولت را ضربه زد و منجر به
سلب قدرت از پرولتاریا نگردد و نیز ساختار ختنان سو -
سیالیسم تحت دیکتاتور پرولتاریا را ادا مه پیدا کرد .
"راه کارگر" میخواهد بگوید خروشفچیزم "اختلالی" در
دوران ساختار سوسیالیسم بوجود آورد ، لیکن سمت
اصلی آنرا منحرف ساخت !

اگر از یکپو درک رویزونیستی "راه کارگر" اجازه
نمی دهند تا ما هیت رویزونیسم و عمق خیانتها پیش
آشکارا گردد ، از سوی دیگر درک اکونومیستی این رفقا
اجازه نمی دهند نقش قاطع رولتاریا بورژواشی -
رویزونیستی بر زیربنای جامعه روشن گردد ، ادا مه
همین نگرش انحرافی است که "راه کارگر" را بر آن
می دارند بطور ضمنی "اختلال" را محدود به دوره خرو-
شف کرده و زیرکانه آنرا مسئله تصمیق مشی بورژواشی -
رویزونیستی در دوره پرولتاریا مینمایند .

حال پرواضح است که چنین نگرشی قادر نیست
درک کند که رویزونیسم خروشفچی دستا که حزبی و دولتی
شوروی را تغییرا مهیت داده ، حزب پرولتاریا را به
حزب بورژوازی و دیکتاتور پرولتاریا را به دیکتاتور
توری بورژوازی تبدیل نمود ، حال پرواضح است که
چنین نگرشی با مرزبندی سطحی با انحراف خروشفچی
نمی تواند دریا بد که حا کمیت رویزونیسم یعنی باز-
گشت سرما به داری به روسیه ، چنین نگرشی نمی تواند
دریا بد که سوسیا ل امپریالیسم یعنی چه و چگونه پدید
می آید .

رفقای "راه کارگر" تبلیغات بسیاری بجا کردند
که بله ، ما با رویزونیسم مبارزه می کنیم " و در برابر
رویزونیسم " ایستادیم ، (این رفقا درحالیکه نیرو-
های کمونیست معتقد به تزسوسیا ل امپریالیسم را به
نداشتن دانش مارکسیستی متهم می نمودند ، چنین
و انمود می ساختند که خود تحلیل جامع و علمی از رویز-
یونیم را نه داده اند ، ولی هنگامیکه بین ادعا ها و
لغاطی های روشنگرانها را کنار گذاشته و به واقعیت
بنگریم ، می بینیم که رفقای "راه کارگر" انحراف
خروشف را بیک انحراف خرده بورژواشی تقلیل داده
و این انحراف را برابر اقتصا دها کمی تا شیرازیا سی

سیستم استمرگانه بورژواشی می باشند .
حال در اینجا "راه کارگر" با بد جواب دهنده که چرا
لنین صحبت از "حزب کارگری بورژواشی" میکنند ؟
آیا نظریات انحرافی معنی بر اینکه رویزونیسم
"نفوذ افشارمیان" و "تجلی ایدئولوژی بورژواشی"
است قادر به پاسخگویی به این پرسش می باشد ؟ آیا
نظریه انحرافی "نظام فکری" افشارمیان نمیتواند
نظریه علمی لنین را توجیه کند ؟

ما مطمئن هستیم که رفقای "راه کارگر" نمیتوانند
به این سئوال پاسخ علمی و لنینی گویند ، زیرا
با به استدلال آنان از نگرشی رویزونیستی نشات
می گیرد ، بر اساس همین نگرش ، "راه کارگر" قادر
نیست رویزونیسم را شنا نه خروشفچی را مورد نقد
کمونیستی قرار دهد .

استنباط رویزونیستی

«راه کارگر» از رویزونیسم

"راه کارگر" در برخورد به رویزونیسم خروشفچی
دچار انحراف رویزونیستی و تزسوسیستی برجسته ای
می باشد . "راه کارگر" علیرغم تا کید درست -
پاره ای از انحرافات ضد مارکسیستی خروشف مرتد ،
از آنجا که مسئله فا در نیست ما هیت ایدئولوژیک -
رویزونیسم را دریا بد و به اساسی ترین مسئله یعنی
دیکتاتور پرولتاریا را نزدیک خود ، نمی تواند به
مرزبندی پرولتری بپردازد .

هما نظور که میدانیم رویزونیسم خروشفچی -
برزنی بیان ارتداد کامل و خیانت عربان نسبت
به مارکسیسم - لنینیسم و دیکتاتور پرولتاریا بود ،
رویزونیسم خروشفچی در اساسی ترین احکام مار -
کسیسم - لنینیسم تجدید نظر کرده حزب و دولت شوروی را
قلب ما هیت نموده و کشور را به سرما به داری سوق
می دهد .

خروشفچیزم دیکتاتور پرولتاریا را نفی کرده
و تزرویزونیستی "دولت تمام خلقی" را مطرح میزند ،
خطت پرولتری حزب را نفی کرده و مضطل ساخته و
تزرویزونیستی "حزب تمام خلقی" طرح مینماید ،
انقلاب قهرآمیز پرولتاریا را نفی کرده و با رولتاریا
نتاریسم بورژواشی را بحثا به راه تغییرات اساسی
جامعه معرفی می کند ، مبارزه طبقاتی را نفی کرده و
سازش طبقاتی را جایگزین آن می نماید . خروشفچیزم
در عرصه تئوری و پراتیک به راه یک سیستم کامل
رویزونیستی - بورژواشی پرداخته و آنرا در پهنه
اقتصا د سوسیالیست بکار می بندد ، رویزونیسم خروشفچی
در شوروی ، سرما به داری را اعا دهنده و کشور را بسوی
یک کشور سوسیا ل امپریالیستی سوق می دهد ، کشوری
که در گفتار و تبلیغات "سوسیالیست" است اما در کردار
و حرکت واقعی خود امپریالیست می باشد .

حال ببینیم "راه کارگر" چگونه آب تطهیر بر سر

می کنند ، می بینیم که این رفقا نقش تعیین کننده
حزب و دیکتاتور پرولتاریا را در دوران ساختار سوسیالیسم
سوسیا لیسم نا دیده گرفته و چنین وانمود می سازند که
گویا اقتصا د سوسیا لیستی بدون سیاست پرولتری
امکان پذیر است !

می بینیم که این رفقا تجدید نظر خروشفچیزم در
اساسی ترین مبانی ، مارکسیسم - لنینیسم را "اختلال"
جلوه می دهند و مهمترین آنکه خیانت های اصلی خروشف
را مسکوت می گذارند .

لنین می گوید :

"کسیکه فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته
باشد ، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز
از جهات رجوع تفکر بورژواشی و سیاست بورژواشی
خارج نشده باشد ، محدود ساختن مارکسیسم به
آموزش مربوط به مبارزه طبقات ، بمعنای
آنست که از سر ته آن زده شود ، مورد تحریف قرار
گیرد و به آنجا رسا نده شود که برای بورژوازی
پذیرفتنی باشد ، مارکسیست فقط آن کسی است
که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه
دیکتاتور پرولتاریا بسط دهد ، وجه تما یز
کاملا عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی (هم -
چنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست در
همین نکته است ، با این سنگ محک است که باید
چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود"
(دولت و انقلاب)

می دانیم که خروشف مردود هر دو را و نه تنها
به نفی مبارزه طبقاتی و انقلاب پرداخته ، بلکه
بویژه دیکتاتور پرولتاریا را نفی کرده و بسا ن
آشکارا خیانت می کنند ، خروشفچیزم با طرح تزرویز -
یونستی "دولت تمام خلقی" اساسی ترین اصل مار -
کسیستی - لنینیستی یعنی دیکتاتور پرولتاریا
را مردود می شمارد .

"راه کارگر" که در پی ریختن آب تطهیر بر سر
خروشفچیزم است این خیانت عربان را به مسکوت بر -
گزار می کند ، اومی گوید :

"مخورما رات ایدئولوژیک با رویزونیستها
(ی انترناسیونال دوم - پیکار) مسئله قبضه
کردن قدرت از طرف پرولتاریا بود ، کمونیستها
در این مبارزه به پیروی از آموزگاران خود ،
صحت راه انقلاب را نشان داده و خطت خیانت -
کارانه رفقا را اثبات کردند" .

اواضا فه می کند :

"تضای خروشف دربار ره" دولت تمام خلقی و حزب
تمام خلقی در خوش بینانه ترین تفسیر ، تئوری
مارکسیستی - لنینیستی دولت و حزب را به
ابتدال می کشا ند و تفسیری بدبینانه عدول
از مواضع مارکسیست لنینیستی مبارزه طبقاتی
در داخل جامعه سوسیالیستی است" .
(دبرابر رویزونیسم و تزسوسیا ل امپریالیسم)
"راه کارگر" به سبک کاشونگی اساسی ترین
مسئله یعنی دیکتاتور پرولتاریا را مسکوت میگذارد
کاشونگی صحبت از تصرف قدرت میکرد ، ولی اینکه

نان ، مسکن ، آزادی

تسکی در مورد سخنان سوسیالیستی رویزیونیستی نبود چون در زمان کاوشنکی آلمان هنوز انقلاب اجتماعی نگردیده بود که به سوسیالیسم برسد!

خروشچفیزم فقط کنار گذاشتن یک اصل علمی نبود، خروشچفیزم مردم را رکیسم بود. خروشچفیزم تنها - هائی در ذهن خروشچف نیست، خروشچفیزم یک خط مشی رویزیونیستی و با زتاب و انعکاس منافع بورژوازی نوخاسته شوروی می باشد.

این رویزیونیسم آشکارا است که بگوئیم چون در شوروی انقلاب سوسیالیستی انجام گرفته بنا بر این مقوله انقلاب سوسیالیستی به معنای یک اصل علمی منتفی گردیده است. رفتار کردن بدین طریق اپور - تونیستی زمینه سازی برای همه خبیانتکاران مرتسد می باشد.

درست است که در شوروی انقلاب سوسیالیستی صورت گرفت (۱) ولی این اصل به معنای آنها راه تحول انقلابی جوامع بشری کماکان پابرجاست و بعلاوه خروشچف با طرح پارلمانتاریسم گنبدیده بور - ژواشی در کشورهای سرمایه داری انقلاب سوسیالیستی را نفی میکند و طبقه و توده ها را به باقی ماندن در اسارت سرمایه دعوت می کند. خروشچف در هر کجا و در مورد هر اصل که تجدید نظر کرده با شد خبیانت کرده است و برای اطمینان خاطر "راه کارگر" با پدگفت که خروشچفیزم در تمام زمینه ها و از جمله در مورد تئوریهای مربوط به سخنان سوسیالیسم نیز تجدید نظر کرده، راه سوسیالیسم را کاملاً رها نموده و راه سرمایه داری را در پیش می گیرد.

واقعیت ها عربیان است. "راه کارگر" معتقد است که در حزب کمونیست شوروی رویزیونیسم ملط نیست، بلکه با پیدای "گرایش ملط رویزیونیستی" در یک "مورد" صحبت نمود. "راه کارگر" که ادعای مبارزه علیه رویزیونیسم را رد معتقد است که حزب رویزیونیست شوروی، رویزیونیست نیست، که رویزیونیستهای خروشچفی، رویزیونیست نمی باشند، زیرا آنسان فقط اشتباهاتی کرده اند که آنها هم قابل گذشت است! با پد به رفقای راه کارگر گفت خسته نباشید، شما یک کتاب نوشتید که بگوئید در برابر رویزیونیسم هستید، حال آنکه می بینیم در فلورورویزیونیسم سیر می کنید، "مبارزه" "راه کارگر" علیه رویزیونیسم نشان می دهد که مبارزه علیه رویزیونیسم ل امپریالیسم به چه معناست. در واقع مبارزه علیه رویزیونیسم از دیدگاه "راه کارگر" بمعنای دفاع از رویزیونیسم است.

با صراحت با پد گفت رفقای راه کارگر "مبارزه" شما نه مبارزه کمونیستی علیه رویزیونیسم بلکه جبهه شای در برابر رویزیونیسم است.

(۱) - روشن است که کمونیستها و طبقه کارگر شوروی با پد تارک انقلاب سوسیالیستی دورا ببینند.

انقلابی را پیش رودا ردیکسان و از اهمیت واحد برخوردار است...؟ برای طبقه کارگر شوروی، انقلاب قهرآمیز بیشتر مسئله ای است فرعی تا محوری. به این دلیل ساده که این طبقه کارگر انقلاب قهرآمیز را پشت سر گذاشته است. بنا بر این برای اینکه بفهمیم آیا حزب کمونیست شوروی بطور ملط رویزیونیست هست یا نه؟ با پستی روی تئوریهای که برای این کشور در مسیر سوسیالیسم تعیین کننده هستند تا کید کسم. مثلا اگر شوروی سخنان سوسیالیسم را رها میکرد و در مسیر اقتصاد با حرکت مینمود، مسلماً بطور غالب و ملط رویزیونیست میبود. منظور ما از این استدلال این نیست که تئوری - های حزب کمونیست شوروی در مورد انقلاب قهرآمیز رویزیونیستی نیست و یا گرایش ملط رویزیونیسم نیست، بلکه منظور این است که گرایش ملط رویزیونیستی در این مورد، نمی تواند بمعنای تسلط رویزیونیسم در حزب کمونیست شوروی باشد. بدلیل اینکه مفهوم کلیدی در مورد طبقه کارگر شوروی انقلاب قهرآمیز نیست، بلکه مسائل مربوط به سخنان سوسیالیسم در خود کشور اتحاد شوروی است.

(ص ۵۳، همانجا - تاکید دوخطی از ما است)

ما رکیسم - لنینیم جهان بینی طبقه کارگر است. علم رهاشی پرولتاریاست. این علم قوانین عینی حاکم بر پدیده ها، اجتماع و مبارزه طبقاتی را بطور علمی توضیح می دهد. ما رکیسم یک کلیت انقلابی و دارای روابط درونی مرتبط و دیا لکتیک می باشد. ما رکیسم قابل تقسیم و تجزیه نیست، این ایدئولوژی دارای یک نظام تئوریک مستقل و عمومی است. هرگونه تحریف در اصول ما رکیسم لنینیم، رویزیونیسم و ارتداد است. این اصول مشروط به مکان و زمان نیست. این اصول توضیح قوانین حاکم بر جامعه، مبارزه طبقاتی و پدیده ها است و بزرادگرگونی جهان می باشد. قانون حاکم بر مبارزه طبقاتی و انقلاب اجتماعی یگانه است. با مبارزه طبقاتی به انقلاب اجتماعی منجر میشود یا نمی شود. ما رکیسم میگوید در جوامع طبقاتی که آنتاگونیسم طبقاتی موجود است، انقلاب اجتماعی امری ناگزیر است. این یکی از اصول اساسی ما رکیسم است که پرولتاریا بیسن - المللی نمی تواند آنرا نادیده بگیرد. حال زمانی که خروشچف مرتدیکی از اصول اساسی ما رکیسم - لنینیم را نفی میکند و تضاد ما رکیستی "گذار" سلامت آمیز" را طرح می کند، این یک خبیانت است. اینکه شوروی مرحله انقلاب اجتماعی را گذرانده باشد یا نباشد تفاوتی در اصول ما رکیسم نمی کند. مسئله اینست که خروشچف یک اصل علمی را نفی میکند و در واقع در ما رکیسم تجدید نظر می کند و پرواضح است که این تجدید نظر نه تنها در این مورد، بلکه تجدید نظر عمومی در ما رکیسم - لنینیم و از جمله تجدید نظر در با سخنان سوسیالیسم می باشد. به اساس اصل اپورتونیستی "راه کارگر" می توان گفت گفتار کارگر -

چه دولتی با یسکار ربا یدمسکوت گذاشته میشد. در اینجا نیز رفقای "راه کارگر" به مهمترین مسئله یعنی دیکتا توری پرولتاریا با بی اعتنائی برخورد می کنند. آنها نه تنها اساسی ترین محور مبارزه لنین - علیه رهبران مرتدانترنا سیونال دوم را بدست فراموشی می سپارند، بلکه همچنین علیه رفاغما یکنه - تزی های رویزیونیستی و ضد ما رکیستی خروشچف را تفسیر "خوش بینانه" و "بدبینانه" می کنند " (!؟) و لسی با لایحه کشف این مطلب نمی رسند که خروشچف به دیکتا توری پرولتاریا خبیانت کامل کرده است.

صحت کردن از ایجاد "اختلال" توسط خروشچفیزم و مسکوت گذاردن ارتداد کامل رویزیونیسم خروشچفی نمی تواند به تفویض رویزیونیسم و مخدوش کردن مرز بین ما رکیسم و اپورتونیسم نیا نجامد. و مطمئن باشیم زمانیکه مرز بندی پرولتاری نسبت به رویزیونیسم موجود نبود، نمی توانیم از ما رویزیونیسم به کنار باقی بمانیم.

امروز "پونوما ریوف" رویزیونیست نیز که - اینگونه جریان رویزیونیستی حاکم در زمان چریک - های فدائی را مجذوب خود ساخته به خروشچف "انتقا - داتی" را رد و حتی حزب توده، این کارگزار سوسیال - امپریالیسم نیز از خروشچف بطور آشکارا تحسین نمی کند. بنا بر این رفقای "راه کارگر" مرز خود را با اینسان در زمینه تحولات شوروی چگونه ترسیم می کنند؟ رفقا قبول کنید که مرز بندی شما نسبت به رویزیونیسم خروشچفی بسیار سطحی می باشد. و سیاست شما نه در برابر رویزیونیسم بلکه خود در ما رویزیونیسم قرار دارد.

راه کارگر

خدمت به خروشچفیزم را با وج خود میرساند

برای اینکه دقیق تر در بابیم که رفقای "راه کارگر" در برابر رویزیونیسم مبارزه نمی کنند، بلکه راه را برای پیشروی آن هموار میکنند به ادا مه نظر آنان در برخورد به رویزیونیسم خروشچفی باید دقت نمود.

"راه کارگر" میگوید استدلال کمونیستهای معتقد به تز سوسیال امپریالیسم اینست که:

"چون رویزیونیسم انحراف از ما رکیسم است و چون ما رکیسم ایدئولوژی انقلابی طبقه کارگر می باشد، بنا بر این اگر در یک حزب خط رویزیونیستی ملط شد آن حزب دیگر حزب پرولتاری نیست و در چنین جامعه ای مسلماً بورژوازی وجود دارد. در جواب می گوئیم با پد دید تجدید نظر در کما و از کدام اصول صورت گرفته است: مثلا آیا مفهوم انقلاب قهرآمیز برای حزبی که انقلاب سوسیالیستی را پشت سر گذاشته و حزبی که چنین

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

برخورد تروتسکیستی «راه کارگر»

به پایه طبقاتی رویزیونیسم در شوروی

نوع تحلیل "راه کارگر" از پایه طبقاتی رویزیونیسم در شوروی بیان استمرار رنگری رویزیونیستی با ویژه گی تروتسکیسم می باشد. بدین معنا که از آنجا که "راه کارگر" فاقد تحلیل علمی از ماهیت طبقاتی رویزیونیسم بنیادین به جریان بورژوازی می باشد، قادر نیست تا پایه طبقاتی این جریان را در پیابد و با آن مرز بندی پرولتری نماید. "راه کارگر" در توضیح پایه طبقاتی خروشفیزم بهمان انحرافی درمیغلطد که تروتسکیستها در آن قرار دارند. البته رفقای "راه کارگر" در این زمینه ادعای "نوآوری" دارند حال آنکه واقعیت چیز دیگریست قبل از آنکه این رفقا بسداع کننده چنین تزاها می باشند، تروتسکیستها آنها را فرموله کرده بودند.

"راه کارگر" چه میگوید؟

"خروشف... بیشتر بیان کننده منافع قشرهای مشخصی و تکنوکرات در جامعه شوروی بود".
"تجدید نظر طلبی خروشفی بشارتی بود برای لایه های روشنفکری در جامعه شوروی که در دوران استالین، بواسطه سیاستهای عمدتاً درست ولی گاهی غیردموکراتیک شدت زیر فشار بودند. خلاصه بنظر ما علت ظهور تجدید نظر طلبی خروشفی در حزب کمونیست اتحاد شوروی قدرت گرفتن لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای مشخصی در جامعه شوروی بود. این قشر در مرحله معینی از تاریخ شوروی، در نتیجه شرایطی که در بالا اشاره شد بیش از حد مجاز وزن پیدا کرد و به اهرم هایی در دولت شوروی و در نهادهای اقتصادی اجتماعی جامعه شوروی، بویژه در حزب کمونیست دست یافت که با قدرت طبقه کارگر شوروی غیرمتناسب بود..." (ص ۳۷ تا ۴۸ - همانجا - تاکیدات از ما است).

راه کارگر میگوید پایه طبقاتی خروشفیزم "لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای متخصص در جامعه شوروی بود". ولی او نمی گوید که ماهیت طبقاتی این "لایه" اجتماعی چیست؟ راه کارگر این مسئله مهم را مسکوت می گذارد و آنگاه نه هم اینکا را می کند. در واقع رفقای "راه کارگر" در ادامه متز انحرافی و غیر طبقاتی "گاست" به "لایه ای" ما و راه طبقاتی میسرند، آنسان مطرح می کنند که در شوروی یک قشر بوروکرات در حزب شوروی قدرت گرفت ولی کماکان دیکتاتور پرو - لتا ریا با برج ماندا و اقتصاد دوسیا لیستی مضمحل نگشت!

قبل از آنکه توضیح انحراف تروتسکیستی

رفقای راه کارگر به برداشته نقطه نظر تروتسکیستها را نیز در اینجا می آوریم تا قرابت تحلیلی آنان در باره تحولات طبقاتی در شوروی روشن شود (۱).

تروتسکیستها معتقدند که شوروی یک کشور سوسیالیستی است ولی بوروکراسی بر آن حکومت میکند. بر طبق این تحلیل بوروکراسی پس از پیروزی قادر نشده است روابط تولیدی را در شوروی تغییر دهد و تنها از نظر سیاسی حاکمیت طبقه کارگر را غصب کرده است. آنان می گویند بوروکراسی نماینده طبقه مشخصی در شوروی نیست بلکه خصلت انگلی و غیر طبقاتی دارند. آنان معتقدند که بوروکراسی از همان اوایل سالهای ۱۹۲۵ بوسیله استالین حاکم شده. ولی این امر بر زیر بنای شرکت گذاشته و حتی دیکتاتور پرولتا ریا نیز پایداری نداشته است (۲).

بدین ترتیب متوجه می شویم که تحلیل ضد کمونیستی و ضد علمی تروتسکیستها اگر از یکسوجه به سوسیالیسم، دیکتاتور پرولتا ریا و رفیق استالین است، از سوی دیگر فاقد یک برخورد طبقاتی به پدیده "بوروکراسی" می باشد. از نظر آنان "بوروکراسی" انگلی است که "قدرت سیاسی از کف پرولتا ریا" خارج کرده است و در عین حال در شوروی دیکتاتور پرو - لتا ریا و روابط تولیدی سوسیالیستی پایداری ندارد!

حال رفقای "راه کارگر" میگویند خروشفیزم بیان کننده منافع "لایه ای از تکنوکرات ها و کارهای مشخص" است، لایه ای که در شرایطی "بیش از حد مجاز وزن پیدا کرده و به اهرمهایی در دولت شوروی و در نهادهای اقتصادی - اجتماعی جامعه شوروی، بویژه در حزب کمونیست دست یافت که با قدرت طبقه کارگر شوروی غیرمتناسب بود" و با لایه رفقای "راه کارگر" معتقدند که در شوروی کماکان اقتصاد دوسیا لیستی

(۱) - پرواضح است که ما ما هیتاً بین رفقای "راه کارگر" از یکسو و جریانات وادارودسته ضد انقلابی تروتسکیستی از سوی دیگر تفاوت می گذاریم. در اینجا منظور ما نشان دادن انطباق تحلیل "راه کارگر" و تروتسکیستها می باشد. امری که حکایت از وجود درکی تروتسکیستی در میان رفقای "راه کارگر" میکند.

(۲) - "بوروکراسی بر امواج ارتجاع علیه اکثریت به قدرت رسید. استالین نمایندگی قشر بوروکرات - سی صاحب امتیاز را بعهده گرفت و بوروکراسی نیز شخصیت استالین را ساخت و پرداخت. بوروکراسی مانند انگل در سده دولت کارگری ریشه کرد و چون کنترل توزیع در اختیارش بود مرتب امتیازات اجتماعی و اقتصادی را افزایش داد و در انجام قدرت سیاسی را از کف پرولتا ریا خارج کرده و در دست خود متمرکز ساخت."

"بوروکراسی طبقه ای جدید را تشکیل نمیدهد و روابط اقتصادی و اجتماعی خاص خود را ندارد و به همین ترتیب دارای منافع تاریخی هم نمیباشد. از این رو پیروزی بوروکراسی

و دیکتاتور پرولتا ریا موجود است و این کشور در راه "اردوگاه سوسیالیستی" قرار دارد!!

مسئله اول - رفقای راه کارگر با بد جواب دهند که منافع این لایه اجتماعی منطبق بر منافع کدام طبقه اجتماعی می باشد؟ بورژوازی یا پرولتا ریا؟ شاید رفقای "راه کارگر" این منافع را در انطباق با منافع خرده بورژوازی بحساب می آورند. در این حالت با زهمما سوال می کنیم بین منافع برکنندام مناسبات تولیدی اجتماعی استوار است؟ مناسبات تولیدی سوسیالیستی و یا مناسبات تولیدی کالشی؟

مسئله دوم - بعلاوه "راه کارگر" با بد جواب دهد را بطه دیالکتیک زیر بنا و روبنا چگونه قابل توضیح است و تا شبر متقابل سیاست و اقتصاد چگونه عمل می - گردد؟ حاکمیت خروشفیزم چگونه میتواند دیکتاتور پرولتا ریا و اقتصاد دوسیا لیستی تا شبر نگذارد؟

ما مطمئن هستیم که "راه کارگر" بر اساس این دیدگاه انحرافی نمی تواند پدیده ای علمی بدهد، زیرا "و" در برابر رویزیونیسم را از تزلزل است. حال آنکه مسئله بسیار ساده است.

هما نظور که با رها مطرح ساختیم رویزیونیسم و در اینجا خروشفیزم یک جریان ایدئولوژیک - طبقاتی بورژوازی می باشد. خروشفیزم بین منافع بورژوازی و خواسته های است که علیه ما رکیسم - لینینیسم و دیکتاتور پرولتا ریا قیام میکند، بوروکراسی، تکنو - کراتها، متخصصین، عناصر مرده کارگری، رهبران رویزیونیست دستگا حزبی و دولتی که حاملین افکار رویزیونیستی میباشند، در حقیقت طرفداران راه سرمایه داری و نمایندگان بورژوازی خواسته می -

بر طبقه کارگر و خرد قدرت سیاسی، به تغییر روابط تولیدی در شوروی منجر نگشت و در ماهیت کارگری دولت شوروی از نقطه نظر طبقاتی تغییری حاصل نشد.

و با "در اتحاد شوروی نیز گرچه بوروکراسی استالینیستی با غصب قدرت سیاسی از طبقه کارگر و تحمیل برنامه ضد انقلابی خود بر آن و محسوس دموکراسی شوروی که در زمان لینین و تروتسکی وجود داشت، بخش عمده ای از فتوحات طبقه کارگر شوروی را غصب کرده، مع الوصف دست - آوردهای انقلاب یعنی دیکتاتور پرولتا ریا، برانداخته شده است.

از این رو، انقلابیون مارکسیست در مقابل نیروهای ارتجاعی، همواره از دول کارگری مسخ شده علیه رهبری استالینیست آنها، دفاع می کنند."

(پیام دانشجو، بهار روتا بستان، ۱۳۵۴، مقاله "بحران استالینیسم، یک بررسی تاریخی، ص ۱۰۴، از حسن صبا، این ارگان متعلق به با نند ضد انقلابی با یک زهرائی و شرکاء بوده است).

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

باشند. همچنان که بوروکراتها بورژواها می هستند که دشمن پرولتاریا می باشند. بوروکراتیسم نیز پدید آمده - ای مافوق طبقاتی نبوده، بلکه خصوصیاتی بورژواشی بوده و دشمن سر سخت سوسیالیسم می باشد. بقول استالین: "بوروکراتیسم در روسیه شوروی یک بیان نفوذ بورژواشی بر سازمانهای ماست".
(علیه مبتذل کردن شعار انتقاد از خود)

آنانجا که جامعه شوروی هنوز یک جامعه طبقاتی نبود، پروسا است که نیروهای بورژواشی به مبارزه خود علیه پرولتاریا ادامه دهند. رویزیونیسم تجسم مبارزه بورژوازی علیه پرولتاریا می باشد و میکوشد تا با کسب قدرت سیاسی پرولتاریا را از قدرت بزرگتر کتاند. رویزیونیسم خروشچی بیان کننده منافس بورژوازی نوخاسته و دشمن سر سخت پرولتاریا می باشد. در شوروی بهنگامیکه رویزیونیستهای خروشچی بقدت میرسد و حزب و دولت شوروی را بزمیر می هدایت کننده خود میکشاند، در اساس مبارزاتی ما رکیسم - لنینیسیم تجدید نظر کرده، مشی بورژواشی رویزیونیستی را حاکم می نماید. حزب پرولتاری را تغییر مایهیت داده و از آن حزبی بورژواشی بوجود می آوردند. دیکتاتوری پرولتاریا را لغو کرده و دیکتاتوری بورژوازی را مستقر می گردانند.

از نقطه نظر دیاکتیک استقرار قدرت بورژواشی نمی توانند بر عرصه های دیگر زندگی شوروی تا پیش نگذارند. بهنگامیکه روبرو با سیاسی - حقوقی جامعه قلب مایهیت پیدا کرد، زیر بنای جامعه نمی تواند از این تحولات تا شریک پذیرد. لنین با رها و رها بر نقش تعیین کننده سیاست در تمام دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم تاکید می نمود. و به همین منظور به بقا و تحکیم دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا توجه خاصی مبدول میکرد. در حالیکه تروتسکی و بوخارین از دیدی اکونومیستی سوسیالیسم را تنها نتیجه رشد اقتصاد می دیدند و اهمیت تعیین کننده سیاست پرولتاری را نادیده می انگاشتند. لنین با این تفکر انحرافی و ضد ما رکیستی به مبارزه برخاسته و نشان داد که سوسیالیسم تنها تحت دیکتاتوری پرو - لتاریا و بطور مشخص تحت سیاست پرولتاری امکان پذیر است. فقدان واضح لال این سیاست به اضلال سوسیالیسم منتهی می گردد.

بنابراین پروسا است زمانی که رویزیونیسم خروشچی بردستگاه حزبی تسلط کامل پیدا میکند و این حاکمیت بر اساس مایهیت بورژواشی خود نمیتواند

بمعنای سلب قدرت سیاسی از طبقه کارگر نباشد. حزب سیاسی طبقه کارگر را سلطه طبقاتی و ابزار اعمال مشی کمونیستی می باشد. زما نیکه پرولتاریا از حزب طبقاتی خود محروم باشد، دیگر اعمال مشی کمونیستی ممکن نخواهد بود. تروتسکیستها و "راهکارگر" بر اساس درک مکانیکی خود نمیتوانند رابطه بین سیاست پرولتاریا و حزب و دولت او را دریا بند. آنان تصور می کنند که حزب و دولت پرولتاریا بدون ایدئولوژی مشی و سیاست کمونیستی می توانند وجود داشته باشند. همچنین آنان تصور می کنند که مالکیت سوسیالیستی بدون قدرت سیاسی طبقه کارگر میسر است. حال آنکه ما رکیسم - لنینیسیم ما می آموزد آنچه که تعیین کننده مایهیت مالکیت و اقتصاد سوسیالیستی می باشد، وجود قدرت سیاسی پرولتاریا است که وجودی عدم وجود این قدرت سیاسی نیز موقوف به وجودی عدم وجود ما رکیسم - لنینیسیم مشی پرولتاریا می میگردد. به همین لحاظ است که میکوشیم بقدت رسیدن رویزیونیسم بمعنای بقدت رسیدن بورژوازی و بازگشت سرمایه داری می باشد.

تحریف اساسی رویزیونیستی "راهکارگر" آنجاست که همه این مسائل را نادیده می گیرد و عملاً به رویزیونیسم خدمت می کنند. "راهکارگر" زما نیکه رویزیونیستها در قدرت هستند و کشور شوروی بیک کشور سوسیالیستی تبدیل شده است صحبت از کشور سوسیالیستی و حاکمیت طبقه کارگر میکنند و این بهترین کمک به رویزیونیستها، این دشمنان پرولتاریا و بزرگترین ضربه به طبقه کارگر و ما رکیسم - لنینیسیم می باشد.



رفقای "راهکارگر"! مطمئن باشید که "مبارزه" شما علیه رویزیونیسم خدمت به رویزیونیسم است و این اقدامات به زدودن انحرافات غیر پرولتاری از دامن جنبش کمونیستی ایران، بلکه به گسترش رویزیونیسم منجر میشود. ناگفته روشن است کسی که مرزبندی کمونیستی با رویزیونیسم ندارد نمی تواند در انقلابی سوسیالیستی امپریالیسم را درک کند و بنا بر این کوشش می کند تا آنرا "رد" کند. البته در این حالت او نمی تواند این ترغیبی را رد کند، زیرا خود آلوده به رویزیونیسم است.

رفقای "راهکارگر"! مطمئن باشید اگر به مبارزه پیگیر ضد رویزیونیستی علیه گرایش رویزیونیستی موجود در میان خود برنخیزید، اگر با خسرو -



شفیق و سوسیالیست امپریالیسم شوروی به مرزبندی قاطع دست نزنید، راه بس خطرناکی را در پیش پای خود قرار داده اید. سرنوشت کنونی جریان رویزیونیستی حاکم در سازمان چریکهای فدائیان خلق برای مجموعه جنبش کمونیستی درس آموزنده ای بشمار می رود. این سرنوشت ما می آموزد که عدم مرزبندی پرولتاریا با رویزیونیسم، راه به ورطه هولناک رویزیونیسم می کشاند. افشا و طرد قاطع نه رویزیونیسم در اشکال مختلف خروشچی - برژنفسی، "سه جهان" و غیره تنها ضامن سلامتی و پاکیزگی جنبش ما رکیستی - لنینستی ایران است، اگر چنین مبارزه ای صورت نگیرد حزب کبیر پرولتاریا نمی تواند بوجود آید.

لنین گفت:

"تنها خط ما رکیستی در جنبش کارگری جهانی این است که به توده ها اجتناب نا پذیر و لزوم بریدن از پورتونیسم را توضیح دهد و آنان را برای انقلاب سوسیالیستی بکار گرفتن یک مبارزه سخت علیه پورتونیسم آگاه نماید".

(امپریالیسم و افشا بدرسوسیالیسم)

و در جای دیگر گفت:

"یکی از شرایط لازم برای آماده ساختن پرولتاریا برای پیروزی مبارزه ای طولانی، سر سخت و بی رحم بر ضد پورتونیسم، فرمیسیم، سوسیالیسم و سوسیالیسم برتالیست و گرواچات مشابه سوسیالیسم بورژواشی است، اگر چنین مبارزه ای نباشد اگر پورتونیسم در جنبش طبقه کارگر مایهیت شکست نخورد، دیکتاتوری پرولتاریا نمیتواند بوجود آید. بلشویسم در سال ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ نمی توانست بورژوازی را شکست دهد اگر قبل از آن در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۰۳ یا دیگر فته بود که مشویکها را، یعنی پورتونیست، فرمیسیتها، سوسیالیستونها را شکست دهد و آنها را بی رحمانه از حزب پینتا پرولتاریا بیرون بیاورد". (انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتوری پرولتاریا)

آری رفقا، لنینیسیم را پرچم شکست نا پذیر خود سازیم و در راه پیروزی پرولتاریا استوار به پیش رویم.

ما رکیسم را تنها موزیم ویکا ریندیسیم رویزیونیسم را افشا کرده و طرد ما شیم بورژوازی و امپریالیسم را بسواخته و در هم بکوبیم!

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر